

بررسی تحلیلی جایگاه بازی در تعلیم و تربیت کودکان از نظر مکاتب غربی و اسلام

دکتر ماحد دستمرد^۱، دکتر مریم بخشش^۲، عاطفه ابراهیمی شادپی^۳

۱. استاد راهنما و استادیار دانشگاه پیام نور همدان

۲. استاد مشاور و استادیار دانشگاه پیام نور همدان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور همدان

چکیده

موضوع این مقاله بررسی تحلیلی جایگاه بازی در تعلیم و تربیت کودکان از نظر مکاتب غربی و اسلام به روش کتابخانه‌ای (توصیفی-تحلیلی) است. که به علت گستردگی و هم پوشانی مکاتب غربی فقط به بیان دیدگاه پیاژه و فروید پرداختیم. از نظر اسلام بازی در تعلیم و تربیت کودک تأثیر بسیاری دارد و باعث رشد همه جانبه ابعاد شخصیت او می شود. پیاژه معتقد است که فعالیت ها و بازی های کودک تحت تأثیر رشد ذهنی اوست و متناسب با رشد ذهنی او فعالیت ها و بازی های پیچیده تر می شود. فروید نیز بازی کودک را وسیله ای برای کسب لذت می داند که متناسب با رشد جنسی کودک بازی های تغییر می کند. به طور کلی هر سه دیدگاه بر این باورند که بازی باعث رشد همه جانبه کودک می شود و در تعلیم و تربیت کودک مؤثر است. زیرا کودک در بازی مهارت هایی را فرامی گیرد که با آنها می تواند با محیط سازگار شود و در آینده هنگام برخورد با مشکلات رفتار مناسبی از خود نشان دهند.

واژه های کلیدی: بازی، تعلیم و تربیت، بازی کودکان، مکاتب غربی، اسلام.

۱. مقدمه

«مسئله تربیت از اساسی ترین مسائل محافل علمی جهان است. دوران کودکی مهم ترین دوران زندگی و دوران شکل گیری شخصیت انسان است. توجه همه جانبه به تربیت انسان در دوران کودکی ضروری است.» (پاینده، ۱۳۷۴) اسلام تربیت همه جانبه کودک را جز مسائل بنیادی می داند. حال سوال اینجاست که روش تربیتی اسلام برای تربیت همه جانبه کودک چیست؟ در روایات مهم ترین عامل در تربیت کودک بازی است. امام علی (ع) می فرماید: «هرکسی که کودکی دارد باید خود را تا سرحد طفولیت تنزل دهد و با وی بازی کند.» (حر عاملی، ۱۳۷۳) از این رو بهترین روش تربیت از دیدگاه اسلام بازی است.

اگر می خواهیم فرزندانمان در آینده از شخصیت کاملی و دیدگاه های سنجیده برخوردار شوند، باید مراحل رشد را به خوبی طی نمایند و دوران کودکی رضایت بخشی را سپری کنند و زندگی شادی داشته باشند. یکی از عواملی که در رشد کودک اهمیت ویژه ای دارد، برخورداری از فرصت کافی برای بازی است. بازی وسیله ای برای یادگیری، آمادگی نسبت به زندگی، ابتکار، کسب موفقیت و شادی و نشاط، اجتماعی شدن کودک، ارضای میل برتری جویی و خودنمایی، تسکین عواطف، بیرون ریختن ناراحتی ها، شناخت شخصیت کودک، رشد شخصیت او و مبارزه با رفتارهای اضطرابی کودک است. بازی، موجبات رشد همه جانبه کودک را در بعد جسمی، عاطفی، اجتماعی، عقلی و اخلاقی فراهم می آورد. در قرآن و روایات و در سایر نظریات و مکاتب غربی نیز به این مسئله اهمیت داده شده است و بازی یکی از روش ها و ابزارهای موثر در تعلیم و تربیت کودکان است.

۲. دیدگاه اسلام

شناخت دین اسلام برای همه ما ضروری است زیرا پانزده قرن است که اسلام وارد فرهنگ انسان شده است. اگر آدم (ع) را نخستین پیامبر و دین الهی را دین اسلام بخوانیم. در این صورت، تاریخ اسلام با تاریخ پیدایش نخستین انسان همزمان می شود. پس باید فرهنگ اسلامی را فرهنگ پایدار آدمی تلقی کنیم. کلمه اسلام از ریشه «سلم» به معنای صلح و دوستی و آرامش گرفته شده است و در قرآن کریم به معنای تسلیم و رضا در برابر حق و پیشگاه خداوندی است و نیز رعایت اصول سلم و صلح و صفا در ارتباط میان مردم را در بر دارد. شخصی که اسلام را پذیرفته است معمولاً مسلمان نامیده می شود. مسلمان کسی است که خداوند را خالق کل هستی می داند. رضایت خداوند را بالاترین رضایت ها تلقی می کند. اطاعت از دستورهای او را بر خود واجب می داند و نافرمانی از او را گناه می شمارد. به پیامبران الهی اعتقاد دارد و اطاعت از ایشان را اطاعت از خداوند می داند. به معاد معتقد است.

۲-۱ نظر اسلام درباره انسان

انسان در قرآن و اسلام به دو گونه متضاد توصیف شده است: از یک طرف به عنوان یک موجودی برگزیده معرفی شده که دارای روحی ملکوتی و نفخه الهی است که خدا آشنا و کمال طلب می باشد و استعداد تکامل و درک او به حدی است که فرشتگان از نیل بدان مقام ناتوانند. او خلیفه الهی است و باید ملائکه او را سجده کنند. از سوی دیگر او موجودی ضعیف، بخیل، ستم گر، جاهل، ناسپاس، طغیانگر، جدال کننده، فخر کننده، عجل، مغرور و کم ظرفیت است. (امینی، ۱۳۸۴)

۲-۲ نظر اسلام درباره کودک

در اسلام کودکان با سه ملاک سن تقویمی و سن عقلی و سن جنسی، شناسایی می شوند. در قرآن، فرد از هنگام تولد تا بلوغ، طفل نامیده شده است. اسلام به اولیا و مربیان توصیه می کند که به کودک احترام بگذارند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «فرزندان خود را گرمی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا خدا گناهانتان را بیاورد.» احترام به کودک برای پیامبریک سیره و روش متعارف بود، بدین

وسيله بزرگواری و اعتماد به نفس را در آنان پرورش می داد و آنها را به خوبی دعوت و از بدی بازمی داشت. پیامبر احترام به شخصیت مردم را معمول می داشت و از این طریق دل آنان را به دست می آورد و در روحشان نفوذ می کرد. (امینی، ۱۳۸۴)

۲-۳ نظر اسلام درباره تربیت

در قرآن کلمه تربیت مستقیماً و به همین صورت به کار نرفته است. به طور خلاصه تربیت با توجه به ریشه ی لغوی «ربو» ناظر به بزرگ کردن و رشد و نمو جسمانی است و باتوجه به ریشه «رب» ناظر به رشد معنوی است. (باقری، ۱۳۸۵). راغب اصفهانی می گوید: رب در اصل تربیت است و تربیت یعنی ایجاد شی به تدریج از حالتی به حالت دیگر تا به حد تمام برسد. (زهدات، ۱۳۷۸)

۲-۴ نظر اسلام درباره بازی

در قرآن به لعب و لهو (هوسرانی) بخصوص به عنوان مظهر بسیار گمراه کننده ای از بی توجهی بشر به رسالت واقعی خود در این دنیا، که تلاش برای نیل به رستگاری در آن دنیا است، اشاره شده است. خارج از معنای لعب به معنای بازیچه که بار معنایی منفی دارد و درباره بزرگسالان به کار می رود، در اسلام بازی جسمی برای کودکان و بازی هایی که به تربیت روح انسان کمک نماید، ستوده شده است. (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱، ص ۲۰۹)

رسول گرامی اسلام (ص) وجود حالت فعال و جوشش را در طفل خردسال، نمایانگر فزونی خرد و اندیشه او در بزرگسالی دانسته و می فرماید: «شیطن و ستیزه جویی کودک نشان دهنده افزایش عقل و اندیشه او در بزرگسالی است.» ایشان با کودکان با ظرافت و دقت برخورد می کرد. در همه لحظات زندگی خود و با کودکان با مهربانی رفتار می کرد. (بهشتی، ۱۳۹۰)

۲-۵ نظر اسلام درباره جایگاه بازی بر تربیت کودک

خداوند در قرآن کریم به همه ابعاد زندگی بشر توجه نموده و راهنمایی لازم برای سعادت انسان در دنیا و آخرت را مبذول داشته است. بازی کودک از موضوعاتی است که در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره یوسف به آن سفارش شده است: «گفتند پدر، چرا درباره یوسف از ما ایمن نیستی؟ با اینکه ما خیر خواه او هستیم. او را فردا همراه ما بفرست تا برگردد و بازی کند و ما نگهبان او باشیم.» مطابق منطق آنها خیر خواه کودک آن کسی است که کودک را به صحرا گردی، بازی و کوه نوردی ببرد و هر لحظه بر نشاط او بیفزاید و مانع افسردگی و ملالش گردد. مطابق این آیه انسان نیازمند تفریح و ورزش است. نکته دیگر این است که بازی، تحرک و ورزش در هوای آزاد و فضای سبز بهتر است. به همین دلیل برادران یوسف به پدر می گویند که یوسف را به چمن و مراتع ببرند تا برگردد و بازی کند. ائمه معصومین (ع) نیز به تربیت جسمانی کودک، اهمیت می دادند. پیامبر گرامی اسلام (ص) اگرچه در کودکی یتیم بود اما به اندازه کافی بازی می کرد و روح و جسم خود را سالم و معتدل پرورش می داد. او وقتی دوران کودکی را پشت سر می گذارد و مسئولیتی عظیم برعهده می گیرد سرشار از استقامت و قدرت است. (بهشتی، ۱۳۹۰)

کودکی که بازی نمی کند، از رشد و نمو سالم بدنی و روانی بهره مند نخواهد بود. بازی به کودک کمک می کند که نیروهای ذهنی خود را به کار اندازد، محیط اطرافش را از جهات گوناگون بشناسد، توانایی هایش را عملاً بشناسد و بر تجارب خود بیفزاید. همچنین حین بازی یاد می گیرد که میان واقعیت و خیال فرق بگذارد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۷)

بازی نیاز طبیعی کودک است که در سال های پیش از دبستان بزرگ ترین وسیله سرگرمی او محسوب می شود. بعد از آن به تدریج کاهش می یابد و کارهای اساسی تر جای آن را می گیرد. اما تا آخر عمر ادامه دارد. اسلام نیز به این نیاز توجه داشته است. امام صادق (ع) فرمود: «بچه را تا هفت سال آزاد بگذارید تا بازی کند.» روایت شده که رسول خدا (ص) از جایی عبور می کرد، دید که کودکان مشغول

خاک بازی هستند بعضی از اصحاب خواستند آنها را از بازی کردن نهی کنند. اما پیامبر فرمود بگذارید بازی کنند، خاک پرورشگاه کودکان است. شاید اولیا و مربیان بازی را فقط سرگرمی بدانند اما چنین نیست. بلکه بازی از نظر کودک یک امر جدی است. بازی کودک با کار بزرگ ترها تفاوت زیادی ندارد. در ضمن بازی استعداد های کودک پرورش یافته و اخلاق و رفتار اجتماعی و انفرادی او شکل می گیرد و برای زندگی آینده آماده می شود. با بازی با اشیا و افراد ارتباط برقرار می کند و مسئولیت پذیری و سازش اجتماعی در او پرورش می یابد. به وسیله بازی های دسته جمعی نحوه هم زیستی مسالمت آمیز، همکاری با دیگران، رعایت حقوق و نظم و قانون، دفاع از حقوق خود و زندگی اجتماعی را فرامی گیرد. (امینی، ۱۳۸۴)

بازی تن و روح کودک را می پروراند. میل به بازی از خصایص خداداد اوست و بنابراین، از این خصیصه باید برای آماده ساختن همه جانبه او در زندگی فردا استفاده را بکنیم. تنوع بازی ها به دلیل تنوع نیازهای جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی کودکان است. برخی از بازی ها برای ورزیدگی عضلات و برخی جنبه رزمی و دفاعی دارد. برخی موجب تقویت هوش، تعدیل عواطف، اجتماعی شدن کودک، تقویت روحیه استقلال و ابتکار و تلاش و خدمت می دهد. ما اگر بخواهیم فقط آیه زیر را در زندگی خود تحقق بخشیم، باید برای بازی های متنوع کودکان مخصوصاً بازی های رزمی و ورزشی آنان برنامه ریزی کنیم. خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می فرماید: «برای آنها تا می توانید قوه و نیرو فراهم کنید». پیامبر (ص) می فرماید: «مؤمن نیرومند پیش خدا از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است». به همین دلیل اسلام توصیه می کند که به کودکان شنا و تیراندازی و اسب سواری یاد دهیم. طفل، مشتاق بازی و سرگرمی است و دوست دارد که از فضای باز و آزاد و مناظر طبیعی بهره مند شود. به همین دلیل است که دائماً در حال جست و خیز است و با هم سن و سالان خود به بازی می پردازد. پرش و ورزش و بازی فوتبال و دویدن و امثال اینها مطلوب کودکان و نوجوانان است. مربیان باید اوقات فراغت کودک را پر نمایند و اسباب نشاط و رشد آنها را فراهم سازند. اگر این نیازها برآورده نشود و کودک در موقعیت بیکاری قرار گیرند، گرفتار دوستان ناباب می شوند و در فساد سقوط می کنند. اسلام سفارش کرده که والدین برای بازی آنها فرصت کافی بدهند. یکی از برنامه های اسلام در تربیت کودکان آموختن فنون رزمی و پر کردن اوقات فراغت کودکان را از طریق برنامه های عبادی و ورزشی و رزمی و درسی و مسابقه ای است. از این طریق می توان جلوی انحرافش را گرفت و اسباب رشد و تکاملش را فراهم کرد. (بهشتی، ۱۳۹۰)

کودک از طریق بازی مهر و علاقه، خشم و کینه، تنش ها، ناکامی ها، ترس ها و آشفتگی های خود را به نمایش می گذارد یا اینکه آنها را کنترل می کند. به هر حال از طریق بازی به نوعی آرامش عاطفی دست می یابد. (مهجور، ۱۳۷۸)

باید به کودک آزادی داد تا بر طبق دلخواه بازی کند، نباید در کار او دخالت نمود، بلکه باید به او فرصت داد تا فکر و هوش خود را به کار گیرد و از اسباب بازی ها استفاده نماید. اگر مشکلی برایش به وجود آمد خودش در حل کردن آن تلاش کند. اما یک مربی آگاه باید به طور غیر مستقیم بر آن نظارت داشته باشد و در موارد لازم او را راهنمایی کند. مربی خوب می تواند بازی های کودک را هدف دار، مطبوع و آموزنده سازد. مثلاً اگر کودک با قطار یا ماشین بازی می کند، می تواند از او بپرسد که از قطار و ماشین چه استفاده ای می شود؟ کودک بعد از تأمل جواب می دهد: مسافر و بار حمل می کند. بعد از آن به فکر می افتد که با ماشین خودبار و مسافر حمل کند. اگر یکی از اسباب بازی ها معیوب شد، مربی باید کودک را راهنمایی کند تا اسباب بازی را تعمیر نماید بهتر است مربی خود را در سطح یک همبازی آگاه تر تنزل دهد، نه به صورت یک فرد بزرگ که با کودک سنخیتی ندارد. به عبارت دیگر با کودک بازی کند و درحین بازی به او چیز یاد دهد. پیامبر (ص) فرمود: «هر کس کودکی نزد او هست باید برایش کودکی کند». مربی باید مراقب اسباب بازی ها باشد، به کودک سفارش کند که در نگهداری آنها کوشش کند و چنانچه خراب شدند، کودک را در تعمیر آن راهنمایی کند. برای اسباب بازی ها جایگاه مناسبی را پیش بینی نماید و بعد از بازی هر یک را در جایگاه خودش بگذارد. اسباب بازی ها نباید بی حساب روی هم ریخته شوند. چون کودک به بی نظمی عادت می کند. مربیان در بازی های دسته جمعی کودکان نیز باید دقت نمایند و آنها را راهنمایی کرده و اگر اختلافی به وجود آمد با رعایت عدالت کامل در آنها کمک کنند. (امینی، ۱۳۸۴)

بازی، حواس کودک را تقویت می کند و مهارت های حرکتی او را افزایش می دهد و باعث می شود تا کودک بر حرکات کوچک و بزرگ بدن خود تسلط یابد. (انگجی و عسگری، ۱۳۸۵). حال که دیدگاه اسلام را بیان کردیم، می خواهیم به بررسی نظر مکاتب غربی (پیازه و فروید) درباره این موضوع بپردازیم.

۳. دیدگاه پیازه

ژان پیازه در سال ۱۸۹۶ در شهر سویس دنیا آمد. پیازه به مطالعه و تفکر و مشاهده طبیعت راغب شد و پیش از به پایان بردن دوره متوسطه با مطالعه جانداران و کار در موزه تاریخ طبیعی مقاله ای در مجله ای علمی به چاپ رساند. در دوران بلوغ به خواندن کتاب های فلسفی پرداخت. حاصل این مطالعات، نظریه «پراگماتیسم جدید» بود. پیازه پس از تحصیلات متوسطه، در دوره لیسانس در دکترای علوم طبیعی (جانور شناسی) به تحصیل پرداخت. این تحصیلات علاقه او را در حل مسائل معرفتی و روانشناختی برانگیخت. او در آزمایشگاه روانشناسی بینه مشغول به کار شد و تحقیق درباره روانشناسی کودک را آغاز کرد. او پس از عمری پژوهش و نگارش آثار ارزنده و فعالیت های موثر در اعتلای روانشناسی علمی و تعلیم و تربیت در سال ۱۹۸۰ دیده از جهان فرو بست. (کاردان، ۱۳۸۱)

۳-۱ نظر پیازه درباره انسان

پیاژه علاوه بر جامعه به طبیعت انسان نیز توجه می کند و ادعای دورکیم را مبنی بر اینکه «انسان مطلوب تربیت، محصول اجتماع است نه طبیعت» ساده اندیشی درباره امور عالم می شمارد و تعیین و تثبیت هدف های آموزش و پرورش را مستلزم مطالعات منظمی می داند که باید به وسیله جامعه شناسی پرورشی و روانشناسی اجتماعی پرورشی و مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی و نظایر آن صورت گیرد. پیازه تحول اهداف آموزش و پرورش را نتیجه جبری تحول جامعه نمی داند و معتقد است که در تعیین اهداف باید نقش فعالیت انسان در تکون معرفت در نظر گرفت و فراموش نکرد که «طبیعت تنها در بعضی از اوضاع و احوال از جامعه تبعیت می کند». بنابراین برای نیل به اهداف آموزش و پرورش، هر جامعه باید اولاً نظام آموزش و پرورش را همواره با تحولات فرهنگی و اجتماعی منطبق می سازد، ثانیاً کودکان و نوجوانان را برای انطباق اعمال و افکار خود با نیازهای جامعه آماده کند. (کاردان، ۱۳۸۱)

۳-۲ نظر پیازه درباره کودک

بر طبق نظر پیازه کودکان واقعیت را از طریق تجارب شخصی خود با محیط درک می کنند. آنچه که کودک واقعیت هستی می داند، دقیقاً مبتنی بر واقعیت نیست، بلکه برداشتی کودک از واقعیت است. انسان از روز تولد تا زمانی که به بلوغ فکری می رسد مراحل را می گذراند و برداشت های او از واقعیت نیز در هر مرحله متفاوت است. در نظریه پیازه کودک و بزرگسال از لحاظ فکری و شناخت واقعیت با یکدیگر تفاوت دارند. (سیف، ۱۳۷۱) پیازه معتقد است: دوران کودکی در تکوین شخصیت آدمی مهم است و نباید آن را با ادوار بعد اشتباه کرد و آن را «شر» شمرد و باید از آن برای پرورش کودک بهره گرفت. دوران کودکی با دوره های بعد تفاوت دارد، به این معنی که هر چند کارکردهای حیاتی مانند ادوار بعد است، اما ساخت ذهنی و عقلی و اخلاقی کودک با بزرگسالان متفاوت است. دوران کودکی دوران رشد به معنی جسمانی، روانی، اجتماعی و اخلاقی آن است. رشد هوش از مراحل می گذرد که هر یک ویژگی نسبتاً ثابتی دارد. این رشد چهار مرحله حسی حرکتی (۰-۲ سالگی)، نمادی (۲-۷ سالگی)، عینی (۷-۱۱ سالگی)، نظری یا صوری (۱۱-۱۲ سالگی و بعد از آن) است. (کاردان، ۱۳۸۱)

۳-۳ نظر پیازه درباره تربیت

پیاژه در زمینه تربیت می نویسد: «در تربیت همکاری کودکان با یکدیگر به اندازه عمل بزرگسالان اهمیت دارد و این همکاری از لحاظ عقلی بهتر می تواند مبادله واقعی اندیشه و گفت و شنود را که قادر به پرورش ذهن نقاد و عینیت و تفکر منطقی است تسهیل کند. از

نظر اخلاقی نیز این همکاری بجای آنکه به پیروی از دیگران بیانجامد، به تمرین واقعی اصول رفتار منتهی می شود. حیات اجتماعی که از راه همکاری واقعی شاگردان و انضباط اختیاری گروه به کلاس راه می یابد، متضمن فعالیت آرمائی است. همان طور که کار فعالانه همان عقل بالفعل است، همکاری مذکور نیز به منزله اخلاق در عمل یا اخلاق بالفعل است. این همکاری شخص را به مجموعه ای از ارزش های خاص سوق می دهد.» (پیاژه، ۱۳۷۱)

۳-۴ نظر پیاژه درباره بازی

از نظر پیاژه بازی در رشد هوشی و شناختی کودک تاثیر دارد. از نظر او بازی راهی است که برای دسترسی به جهان بیرون و لمس آن به گونه ای که با وضع کنونی فرد مطابقت کند. با این تعبیر، بازی در رشد هوش نقش حیاتی دارد و همواره در رفتار آدمی مشهود است. (احمدوند، ۱۳۷۲). به اعتقاد پیاژه بازی فعالیت است که هدفی خارجی ندارد و اختیاری و لذت بخش است و سازماندهی نمی شود و باید به دور از پرخاشگری باشد. پیاژه با توجه به اهمیت تعادل بین درون سازی و برون سازی، کوشید طبقه بندی مناسبی از نوع بازی ها عرضه کند. او معتقد است که پیشرفت و بازی کودکان را به چهار شکل (بازی های تمرینی، بازی های نمادین (رمزی)، بازی های با قاعده، بازی های سازنده) نمایان می گردد. (سیف، ۱۳۷۱)

۳-۵ نظر پیاژه درباره جایگاه بازی بر تربیت کودک

بر اساس نظریات پیاژه بازی اصلی ترین عامل رشد شناختی کودک است. همچنین یکی از پاک ترین روش های فکری قابل دسترس برای خردسالان می باشد. (انگجی و عسگری، ۱۳۸۵)

پیاژه بر این باور بود که بازی نقش ارزنده ای در تعلیم و تربیت کودک دارد و باعث رشد همه جانبه کودک می شود. رشد همه جانبه شامل ارزش های اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، رشد مهارت های حرکتی، رشد مهارت های حسی حرکتی و هماهنگی آنها، تقویت حواس مختلف، گسترش حس تعاون و مشارکت و مسئولیت پذیری، رشد منطقی در جهت پذیرش واقعیت ها به هنگام شکست و پیروزی، بردباری و رعایت نوبت، رقابت صحیح و اطاعت از قراردادهای و مقررات پذیرفته شده، افزایش تمرکز، توجه و دقت به موضوعی خاص، انعطاف پذیری و پذیرش واقعیت ها، شناخت توانایی ها و آزمایش توانمندی ها و اعتماد به نفس، سازگاری، مسئولیت پذیری، تعاون و همکاری در گروه، همدلی با دیگران، محبت، گذشت و ایثار، تمرین نقش های افراد و برنامه ریزی، بسط تخیلات سازنده و خلاقیت ها. (مقدم و ترکمان، ۱۳۹۰)

رشد شناختی نه تنها زیربنای کودک از دنیای فیزیکی است، بلکه شالوده ادراک او از جهان اجتماعی نیز هست. از آنجا که درک قواعد اخلاقی و عرف اجتماعی در هر جامعه ای حائز اهمیت است، پیاژه می خواست بداند چگونه کودکان موفق به درک این قواعد می شوند. وی درباره درستی نظریه های معاصر مبنی بر تأثیر نیرومند والدین بر رشد درک و فهم کودکان در این زمینه تردید کرد و این فرض را پیش کشید که درک کودکان از قواعد اخلاقی و عرف اجتماعی با سطح کلی رشد شناختی آنها همگام است. نظریه پیاژه در این زمینه مبتنی بر مشاهدات وی از تیله بازی کودکان در سنین مختلف بود. پیاژه از کودکان تیله باز در مورد منشأ، معنی و اهمیت قواعد بازی هایشان سؤالاتی پرسید و براساس پاسخ های آنها چهار مرحله در درک کودکان پیشنهاد کرد. دو مرحله نخست درک قوانین به دوره پیش عملیاتی تعلق دارند که مورد توجه ما است. نخستین مرحله درک قواعد در ابتدای دوره پیش عملیاتی ظاهر می شود، یعنی هنگامی که کودکان به بازی های نمادی می پردازند. کودکان در این مرحله دست به بازی موازی می زنند: (بازی موازی: بازی در کنار کودکان دیگر و با اشیاء مشترک ولی بدون ارتباط سازمان یافته با دیگران). در این نوع بازی، هر کودک به میل خود از مجموعه قواعد خاص خودش پیروی می کند.

برای مثال، ممکن است کودک تپله‌های رنگی مختلف را در یک گروه قرار دهد یا تپله‌های بزرگتر را بعد از تپله‌های کوچکتر از سویی به سوی دیگر اتاق بغلتاند. این قواعد به بازی کودک نظم می‌دهند ولی کودک بارها آنها را به دلخواه تغییر می‌دهد، و به‌علاوه این قواعد در راستای هیچ نوع هدف جمعی مانند همکاری یا رقابت نیست. در دومین مرحله، یک‌باره سهل‌گیری در برابر قواعد به پایان می‌رسد. از آغاز پنج سالگی، کودک می‌کند که باید قواعد و قوانین را مراعات کند. زیرا آنها را الزامات اخلاقی مطلق که احتمالاً والدین یا خدا، تعیین کرده تلقی می‌کند. قواعد، مقولاتی پایدار، مقدس و تغییر ناپذیر هستند و اطاعت از آنها مهم است. پیأژه به این نتیجه رسید که کودک در این مرحله از واقع‌گرایی اخلاقی، پیروی می‌کند که نوعی خلط قواعد اخلاقی با قوانین فیزیکی است. کودک در برابر این پرسش که سرپیچی از بعضی قواعد اخلاقی (مانند دروغ‌گویی) چه نتایجی در پی دارد، پاسخ می‌دهد که قطعاً خدا او را تنبیه می‌کند.

در این مرحله، قضاوت کودک درباره هر عمل، براساس پیامد آن است و نه قصد و نیت فاعل آن. مثلاً پیأژه برای کودکان چند قصه گفت. در یکی از آنها، کودکی در غیاب مادرش دزدکی چند شکلات می‌خورد و در حین این کار فنجانی را اتفاقی می‌شکند. پسر دیگری بی‌آنکه کار نادرستی کند، تصادفاً همه فنجان‌های سینی را می‌شکند. وقتی پیأژه از کودکان می‌پرسد: «کار کدامیک نادرست‌تر است؟» کودکان در دوره پیش‌عملیاتی، کار کودکی را که فنجان‌های بیشتری شکسته بود، بدون توجه به انگیزه او، بدتر دانستند. کودکان در دوره پیش‌عملیاتی، مقررات بازی‌ها و عرف‌های اجتماعی را نوعی دستور الهی و اخلاقی می‌دانند که نمی‌توان آنها را تغییر داد. این کودکان بین قراردادهای اجتماعی و دستورهای اخلاقی تمایز قائل می‌شوند. مثلاً، هنگامی که به کودکان هفت‌ساله فهرستی از چند عمل داده شد و از آنها خواسته شد بگویند، حتی اگر مقرراتی نباشد، انجام کدامیک از آنها کار بدی است.

بسیاری از کودکان دروغ‌گفتن، دزدی، کتک‌زدن و خودخواهی را حتی بدون وجود مقررات نادرست دانستند. اما آنان جویدن آدامس در کلاس، خطاب کردن معلم با اسم کوچک او، ورود پسران به دستشویی دختران را تا زمانی که مقرراتی علیه آنها نباشد، نادرست نمی‌دانستند. به‌علاوه، آنها قادر بودند بین مقررات حاکم بر رفتار با دیگران و مقررات حاکم بر رفتار خودشان تمایز قائل شوند. برای مثال، معتقد بودند که وجود مقرراتی در مدرسه علیه جویدن آدامس در کلاس، خطاب کردن معلم با اسم کوچک او، و موارد مشابه دیگر ضرورت دارد، اما مقرراتی علیه مواردی از قبیل ارتباط با کسی که رفت و آمد با او منع شده و داشتن موی بلند برای پسران، نباید وجود داشته باشد، چون در این مسائل باید خود شخص تصمیم بگیرد. (پیأژه، ۱۳۷۱)

همه بازی‌ها به نحوی در رشد کودک تاثیر دارد. بازی‌های جمعی در رشد اجتماعی کودک اثر سازنده‌ای دارد. پیأژه عقیده دارد بازی اصولاً اجتماعی است و یکی از هدف‌ها و بازده‌های آن ایجاد حس دوستی و معاشرت با دیگران است. یعنی در حقیقت بازی سازنده انسان اجتماعی است. (مهجور، ۱۳۷۶)

۴. دیدگاه فروید

زیگموند فروید پدر علم روانکاوی است. او در زمینه‌های اختلالات مغزی و گفتار درمانی و کالبدشناسی اعصاب میکروسکوپی به تحقیق پرداخت. فروید در ایجاد روانکاوی و روش‌های بالینی برای روبرو شدن با علم آسیب‌شناسی روانی از طریق گفتگو بین بیمار و روانکاو تکنیک‌هایی را مثل استفاده از تداعی آزاد (روشی که در آن بیمار هر چه به ذهنش خطور می‌کند، بیان می‌نماید) و کشف انتقال (فرایندی که در آن بیمار و روانشناس خاطرات کودکی خود را با هم در میان می‌گذارند) و همچنین فرایند تحلیلی روانشناسی را ارائه کرد. فروید در رشته اختلالات عصبی تخصص گرفت. فروید سرطان دهان گرفت که باعث درد شدیدی شد که غیرقابل جراحی بود. از پزشکش خواست که به او در خودکشی کمک کند. پزشک فروید با تزریق مرفین باعث مرگ فروید شد.

بسیاری از نظریه‌های او مورد قبول اکثر روان‌شناسان نیست، اما او در توسعه روان‌شناسی نقش عمده‌ای داشت. فروید تنها یک محقق نبود، بلکه به درمان بیماران روان‌پریش نیز می‌پرداخت. تکنیک درمانی روانکاوی که او ابداع کرد، شامل ترغیب بیماران به حرف

زدن آزادانه درباره زندگیشان است، به ویژه درباره تجربیات دوران کودکی بود. امروزه مکاتب مختلفی در روانکاوی به وجود آمده است که از پیروان فروید و مخالفان او با هم اختلاف دارند. مهم ترین اختلاف این است که دو نوع روانکاوی وجود دارد: یکی روانکاوی که هدفش اساساً همسازی اجتماعی است و روانکاوی که هدفش درمان روح است. هدف روانکاوی درمان بیماری بود. فروید به این نکته رسید که علایم بیماری آشکارترین و نیرومندترین شکل تظاهر اختلالات عصبی است و برای بهبود دائمی، باید به تجزیه و تحلیل شخصیت بیمار پرداخت. اغلب مردمی که به روانکاو مراجعه می کردند، به معنی متداول کلمه بیمار و دیوانه نبودند. اما از مشکلات روانی رنج می بردند. همواره افرادی بودند که از احساس حقارت رنج می بردند، خوشبخت نبوده اند، در انجام کار خود یا لذت بردن از آن ناکام بوده اند و یا اینکه به صورت غیرعادی از مردم می ترسیدند. این افراد ممکن است که از کشیش یا فیلسوف کمک گرفته باشند. با ممکن است با مشکلات خویش ادامه داده اند.

فروید نظریه جامعی درباره شخصیت ارائه کرد که مشکلات زندگی را تا آنجا که ریشه آنها در ساخت خوی فرد قرار داشت تفسیر می کرد. همچنین امید رفع آنها را نیز به وجود آوردند. بدین سان روانکاوی به تدریج از تاکید روی علایم عصبی توجه خود را معطوف به درمان مشکلاتی می نمود که ریشه آنها در شخصیت عصبی فرد قرار داشت. (نظریان، ۱۳۸۲)

۴-۱ نظر فروید درباره انسان

فروید درباره موضوعات اصلی شخصیت (ماهیت انسان) موضع روشنی دارد. او در آثار خود درباره همه موضوعات اساسی درباره ماهیت انسان بحث کرده است. به طور کلی فروید در مورد موضوع اراده آزاد یا جبرگرایی، انسان را جبرگرا می دانست. در مورد تاثیر وراثت یا پرورش موضع میانه ای اتخاذ کرد. در مورد گذشته یا حال تاکید بر نقش گذشته بود. در مورد بی همتایی یا جهان شمولی یک کلیت و عمومیت در رشد روانی جنسی انسان تشخیص داد. در حوزه تعادل جویی یا رشد بر نقش تعادل جویی و کاهش نقش تاکید کرد و در مورد خوش بینی با بدبین بودن با انسان او به شدت بدبین بود. (فروید ۱۹۶۳)

۴-۲ نظر فروید درباره کودک

به نظر فروید کودک موجودی طلب کننده است، با نیرویی که به علت درماندگی ذاتی نمی تواند آن را کنترل کند. به عقیده ی فروید، کودکان فقط نیاز جسمی ندارند، بلکه نیاز جنسی نیز دارند. واژه جنسی در اینجا به نیازی عمومی برای تماس نزدیک و لذت بخش بدنی با دیگران اشاره دارد. فروید چند مرحله مشخص را در رشد توانایی های کودک تمیز می دهد. او به مرحله ای (۴-۵ سالگی) توجه خاصی ابراز می کند، که این مرحله را مرحله ی اودیپ می نامد. دلبستگی های نخستین که کودکان نسبت به پدر و مادرشان پیدا می کنند، عنصر جنسی مشخصی دارند. اگر این دلبستگی ها ادامه می یافت، با بلوغ جسمانی، وی با یکی از والدین جنس مخالف خود مراوده ی جنسی پیدا می کرد. اما هرگز چنین چیزی رخ نمی دهد زیرا کودکان تمایلات جنسی نسبت به والدینشان را سرکوب کنند. بنابراین فروید، پسر کوچک خصوصیت شدیدی نسبت به پدرش احساس می کند، این جریان اساس عقده ی اودیپ است. او معتقد است دختران کوچک نیز نسبت به مادرشان حسادت می ورزند. به نظر فروید چگونگی برخورد کودکان با عقده ی اودیپ، بر روابط بعدی، به ویژه روابط جنسی فرد تاثیر می گذارد. او اعتقاد داشت که میل جنسی فقط مربوط به بزرگسالی نیست و شخصیت و رشد روانی جنسی در دوران کودکی شکل می گیرد، که شامل پنج مرحله (دهانی، مقعدی، آلتی، نهفتگی و تناسلی) است و در هر مرحله لذت جنسی در یک نقطه از بدن متمرکز است. اگر کودک در هر مرحله به صورت مناسب ارضاء شود مشکلی پیش نمی آید، ولی اگر در هر کدام از مراحل به صورت افراطی یا تفریطی ارضاء شود، باعث می شود که در آن مرحله تثبیت و دچار مشکل شود. (کاردان، ۱۳۸۱)

۴-۳ نظر فروید درباره تربیت

در نظریه فروید به طور مستقیم چیزی برای تربیت کودکان ذکر نشده است. اما با توجه به نظریه رشد جنسی کودکان درمی یابیم که در مرحله دهانی باید والدین اجازه دهند کودک اشیاء را به دهان برد تا در بزرگسالی با مشکلاتی از قبیل پرگویی، ناخن جویدن و... روبرو نشود. در مرحله مقعدی نیز، هنگام توالی کودک باید تنها باشد و مادر دائم به او برای تخلیه زودتر استرس وارد نکند و کودک را به علت دستشویی داشتن توبیخ نکنیم. هر زمان کودک احساس کرد نیاز به توالی دارد باید امکان آن را فراهم کرد. نگه داشتن ادرار یا مدفوع باعث ایجاد شخصیت نگهدارنده در کودک می شود. چنین فردی در بزرگسالی دارای ویژگی های خساست و با نظمی افراطی و گاهی وسواسی می شود گاه کودک از نگهداشتن مدفوع و سپس دفع آن لذت می برد و از آن برای جلب توجه والدین استفاده می کند. نباید به کودک اجازه داد هر زمان و هر کجا تخلیه ادرار و مدفوع را انجام دهد زیرا افراط در این امر نیز باعث شکل گیری ویژگی هایی در بزرگسالی مانند: بی نظمی، شلختگی و... در فرد می شود. در مرحله آلتی نیز، کودک در این سن متوجه آلت متناسب با جنسیت خود می شود وظیفه پدر و مادر بدون حساسیت نظارت داشته باشد که در بازی های جنسی به کودک آسیب نرسد. پسر بچه ها در این سن نباید پیش هم بخوابند چون امکان دارد در آینده به همجنس گرایی متمایل شوند. تثبیت در این مرحله باعث شکل گیری شخصیت آلتی می شود. در مرحله نهفتگی نیز، تمایلات و لذات جنسی موقتاً فروکش می کنند وظیفه والدین این است که کودک را به ورزش، مطالعه و تحصیل تشویق کنند. در مرحله تناسلی که از بلوغ تا بزرگسالی است. والدین باید مراقب باشند که فرزندانشان تصاویر و فیلم های مستهجن را نبینند. زیرا انسان از این فیلم ها الگو برداری می کند.

۴-۴ نظر فروید درباره بازی

فروید بازی را وسیله ای حل مشکل یا کسب لذت می داند. فروید در بازی به مسائل عاطفی و احساسات درون شخص توجه دارد. فروید در بازی با بررسی نظام های تنشی موجود در درون شخص به بررسی چگونگی برخورد با این تنش ها می پردازد. از نظر فروید بازی باید محتوای عاطفی قوی داشته باشد. در نظریه فروید در مورد بازی، اصلی به نام تکرار وجود دارد. کودک از تکرار بازی لذت می برد، کودک با تکرار یک بازی فعالانه، بر آن موقعیت تسلط پیدا می کند. مثلاً به جای شنیدن یک قصه جدید اصرار بر شنیدن دوباره داستان قبلی دارد. کودکان تجارب ناخوشایند را نیز تکرار می نمایند. امروزه مردم با عبارت «بازی درمانی» آشنا شده اند و از آن همچون مفهوم و روشی جدید در درمان کودکان یاد می کنند. روانشناسان اساس روان درمانی را برقراری ارتباط بین درمانگر و بیمار می دانند. این ارتباط ممکن است به صورت مثبت باشد که در آن برون ریزی عاطفی امکان پذیر می گردد و ممکن است منفی باشد و بیمار مثلاً به درمانگر پر خاش کند. توجه به بازی درمانی بدون درک اهمیت بازی میسر نیست. (کاردان، ۱۳۸۱)

۴-۵ نظر فروید درباره جایگاه بازی بر تربیت کودک

از نظر فروید بازی فعالیتی تخلیه ای است. یعنی کودک از طریق آن به تخلیه عواطف و احساسات درونی خود می پردازد. فعالیتی که کودکان را با موقعیت ها و شرایط مختلف (سهل، دشوار) مواجه می سازد. کودک با موقعیتی خیالی که در بازی دارد به قالب بزرگسالان درمی آید و تجربه هایی کسب می کند و از آن راه می تواند در مقابل واقعیت ها و مسائل زندگی ایستادگی کند. کودک خود را در بازی با رویدادهای آزاردهنده درگیر می کند تا در بازی دشوار و موقعیت خیالی بازی با رنج ها و مشکلات دست و پنجه نرم کند. این نوع آشنایی تخیلی سبب می شود کودکان از عهده آن عناصر عاطفی حیات که بیشتر جنبه مثبت دارند نیز برآیند. اگر این تئوری ها درست شناخته شوند و در بازی ها به درستی به کار گرفته شوند، تاثیر عمیق مثبتی بر رشد و تربیت کودک دارد. (کاردان، ۱۳۸۱)

۵. نتیجه گیری

بازی از نظر اسلام مورد توجه قرار گرفته و حتی در قرآن به آن اشاره شده است. از نظر اسلام بازی کودک یک امر بیهوده و سرگرمی نیست، بلکه یک امر جدی است که باعث رشد جسمی و روحی کودک می شود. در اسلام بازی انواع مختلفی دارد که عبارتند از:

بازی های ورزشی، بازی های فکری، بازی های اجتماعی، بازی های حرفه ای فنی، بازی های خیالی و بازی های رقابتی، بازی های تربیتی. از نظر پیاژه بازی یک فعالیت است که مطابق با رشد ذهنی کودک است. بازی دارای مراحل است که با رشد کودک این بازی ها پیچیده تر می شوند. او بازی را به چهار شکل تمرینی، نمادین، با قاعده، سازنده، تقسیم می کند. فروید نیز بازی را وسیله ای برای کسب لذت می داند و معتقد است بازی با مسائل عاطفی شخص ارتباط دارد. بنابراین هر سه دیدگاه (اسلام، پیاژه و فروید) بر این باورند که بازی باعث رشد همه جانبه کودک می شود و بر تعلیم و تربیت کودک تأثیر بسزایی دارد. زیرا کودک در بازی مهارت هایی را فرامی گیرد که با آنها می تواند با محیط سازگار شود و در آینده هنگام برخورد با مشکلات زندگی رفتار مناسبی از خود نشان دهند. همچنین بازی کودک را برای زندگی آینده آماده می کند و اگر کودک به میزان کافی بازی نکند در آینده دچار مشکل می شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. امینی، الف. (۱۳۸۴). اسلام و تعلیم و تربیت. قم: موسسه بوستان کتاب. مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. انگنجی، ل. عسگری، ع. (۱۳۹۰). بازی و تأثیر آن در رشد کودک. ویراستار هومن نجفیان. انتشارات طراحان ایماژ.
۴. بهشتی، الف. اسلام و تربیت کودکان. سعید بهشتی (ویراستار). (۱۳۹۰). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ و نشر بین الملل.
۵. پاینده، الف. (۱۳۷۴). نهج الفصاحه. چاپ اول. تهران: نشر جاودان.
۶. پیاژه، ژ. باربل، ای. (۱۳۷۱). روانشناسی کودک. مترجم زینب توفیق. تهران: نشر نی.
۷. حر عاملی، م. (۱۳۷۳). وسائل الشیعه. قم: انتشارات آل البیت. جلد ۱۵.
۸. شعاری نژاد، ع. (۱۳۷۷). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۹. کاردان، ع. م. (۱۳۸۱). سیر آراء تربیتی در غرب. تهران: انتشارات سمت.
۱۰. مقدم، م. ترکمان، م. (۱۳۹۰). بازی های آموزشی برای مربیان و اولیای کودکان قبل از دبستان. انتشارات منادی تربیت.
۱۱. مهجور، س. ر. (۱۳۷۸). روانشناسی بازی. شیراز: نشر ساسان. چاپ ششم.